

قبل از این که با یک چشم به این دنیا نگاه کنم

منبع: هرانا

آذر ۹۶

محمدصابر ملک‌رئیدی

مکتوبی مچاله شده و خاکی از زندانی سیاسی تبعیدی به زندان اردبیل محمد صابر ملک رئیدی فرزند داد علی، به خدمت کمیسیار ویژه حقوق بشر در امور ایران سرکار خانم عاصمه جهانگیر

باعرض ادب و احترام فراوان به استحضار می‌رسانم، دنیا دنیای عجیبی است، من یک روز قبل از اینکه با یک چشم به دنیا نگاه کنم از اینکه پدر پیرم بر اثر بیماری چشم چپ اش را از دست داده بسیار ناراحت بودم و اصلا به این فکر نکردم شاید روز بعد خودم نیز بینایی چشم راستم را از دست بدهم و با پدر همدرد شوم و تا حدودی درکش کنم، اما نایبایی من کجا و نایبایی پدر کجا، بینایی پدرم هیچ وقت بر نمی‌گردد ولی بینایی من که بخاطر ورم کردن بالا و پایین چشم بر اثر وارد شدن ضربه شدیدی است بلاخره ورمش فروکش خواهد کرد و بینایی چشمم باز میگردد، مانند دفعات قبل که این بلاها سرم آوردند، اما از روزی که باخبر شدم پدر بینایی چشم چپم را از دست داده چشمم شده بارانی، سینه ام شده یک گودی آتش، پدرم گفت ناراحت نشوم چون نور چشم اش به یوسف گم شده اش منم و هر زمان برگردم پیشش با دیدن نور چشمش بر می‌گردد، اشک امان یک دانه چشمم را گرفته، فرصت نمی‌گردد از دردم بنویسم، ما ایرانی‌ها یک ضرب المثل داریم که می‌گوییم طرف از درد فلان یک چشمش اشک و یک چشمش خون است، من الان از دست ظلم این رژیم یک چشمم اشک و یک چشمم خون است و مستاق این ضرب المثل قدیمی شده‌ام.

من فلحال بخاطر ضعف چشمی که از اعتصاب غذا و درد شدیدی که از سر و بدنم حس میکنم قادر به شرح کامل ماجرا نیستم و مطمئن نیستم که بتوانم نامه را برای شما ارسال کنم، پس برای همین به این مختصر موضوع بسنده میکنم.

در روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۶/۹/۸ از سوی دفتر حفاظت و اطلاعات زندان مرکزی اردبیل مورد توهین به مذهب و مقدساتم قرار گرفتم و به افسرنگهبانی منتقل شدم که در آنجا رئیس اندرزگاه و افسرنگهبان وقت با بانوم دست و پایم را بستند و شروع به ضرب و شتمم کردن و در عین حال که ضربات مشت و لگد به سر و صورتم می‌زدند به من و خانواده ام فحاشی و هتک حرمت می‌کردند، پس از کلی ضرب و شتم با همان حالت یعنی با دستبند و پا بند و بدنی کیبود من را به قرنطینه منتقل کردند و یکی از زندانیان در قرنطینه که از یکی از عواملشان است را برای درگیر شدن با من اجیر کردند تا پرونده را دعوا و درگیری زندانی با زندانی جلوه دهند و تمام صدمات و کیبودی وارد شده به بدنم را درگیری با زندانی نشان دهند.

جالب توجه است زندانی مامور شده ظرف سه ساعت سه مرتبه با من درگیر شد و در هر سه مورد به بیرون از قرنطینه منتقل شدم و سپس به بند قرنطینه بازگردانده شدم و در درگیری آخر زندانی با فلاسک چای ضربه‌ی شدیدی به سرم وارد کرد که بی‌هوش شدم و با صورت به زمین برخورد کردم و تمام صورتم از ناحیه راست زخمی و کیبود شد، جای شکر دارد بینی ام برای بار چهارم بدست رژیم و عمالش نشکست فقط خونی و کیبود شده، بعد از این ضربات وقتی چشم باز کردم خود را در تخت بهداری زندان دیدم و مدتی فراموشی گرفته بودم و متوجه نبودم چرا در آن مکان می‌باشم و چه اتفاقی افتاده است، از دکتر و مسئولین بهداری جوایب جراحی و انتقالم به بهداری شدم، گفتند بعد از درگیری و کشتن یک نفر به این حال افتادی، من نیز باور کردم و از اینکه مرتکب قتل شده بودم به شدت ترسیده و نگران بودم، تا اینکه همه چی یادم آمد که توسط زندانی که درگیر شدم مجروح شدم و فهمیدم موضوع دروغی مثل دروغ‌های دیگرشان است که به ملت می‌گویند، پس این دعوا را صورت جلسه کردند و از من خواستند از زندانی شکایت کنم، اما من زیر هیچ برگی ای را امضا نکردم و از هیچ کس جز پرویز سورآذر مسئول حفاظت و اطلاعات زندان مرکزی اردبیل و فرهاد نوروزی رئیس اندرزگاه و غفور صادق زاده افسرنگهبان زندان شکایت ندارم.

در آخر از شما مقام محترم می‌خواهم و خواهشمندم که من و خانواده ام را از شر این رژیم ظالم نجات دهید.

لازم به ذکر است بنده از همان روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۶/۹/۸ اعتصاب غذا کرده‌ام و خواستار آزادی خود هستم، زیرا هیچگونه اقدام و عمل مجرمانه مرتکب نشده‌ام و به مدت نه سال است که فقط برای دستگیری و کنترل برادرم عبیدالرحمان در گروگان این رژیم می‌باشم.

باسپاس فراوان

زندانی محمد صابر ملک رئیدی

فرنطینه زندان مرکزی اردبیل